

ORIGINAL ARTICLE

Critical analysis of official reports on the geographical, economic and cultural situation of Makran

Abdolah Safarzaie^{1*}, Azim Shahbakhsh²

¹ Assistant Professor of History Department, University of Velayat, Iranshahr, Iran.

² Assistant Professor of History Department, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran.

Correspondence

Abdolah Safarzaie
Email: a.safarzaie@velayat.ac.ir

How to cite

Safarzaie, A. & Shahbakhsh, A. (2022). Critical analysis of official reports on the geographical, economic and cultural situation of Makoran. Iran Local Histories, 11(1), 145-156.

ABSTRACT

In ancient times, a large area southeast of the Iranian plateau was called Makran. The first available accounts of Makran, known as Mecca, date back to the Achaemenid period. In the surviving documents from the Sassanid period, this area is mentioned as Makuran. In the Islamic period, Makran has been mentioned in various historical, geographical, and other sources. Although there are few reports left about the geographical, economic, and cultural situation of Makran throughout history, there is a clear difference in the existing reports. By carefully evaluating the existing reports on Makran, it is inferred that these reports can be divided into formal and informal reports. Official reports refer to the reports of military conquerors and government agents who reported on the situation in the region for specific purposes, and their reports were recorded in written historical and geographical sources. Informal reports refer to the reports of other geographers, historians, travel writers, and so on. The purpose of this article is to analyze the existing official reports related to the geographical, economic, and cultural situation of Makran in the past centuries. The present article is written using library resources in a comparative way with a description and analysis of data.

KEYWORDS

Makran, Baluchis, geography, economy, history, culture.

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

واکاوی انتقادی گزارش‌های رسمی از اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران

عبداله صفرزایی^{۱*}، عظیم شه‌بخش^۲

چکیده

در زمان‌های گذشته، به منطقه وسیعی از جنوب شرق فلات ایران مکران گفته می‌شد. نخستین گزارش‌های موجود درباره مکران که از آن تحت عنوان مکا یاد شده، به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد. در اسناد برجای مانده از دوره ساسانیان، از این منطقه تحت عنوان مکوران یاد شده است. در دوره اسلامی در منابع متعدد تاریخی، جغرافیایی و غیره از مکران یاد شده است. علی‌رغم اینکه در ارتباط با اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران در طول تاریخ گزارش‌های کمی باقی مانده، اختلاف فاحش و آشکاری در گزارش‌های موجود قابل مشاهده است. با ارزیابی دقیق گزارش‌های موجود درخصوص مکران، چنین استنباط می‌شود که این گزارش‌ها به دو دسته گزارش‌های رسمی و غیررسمی قابل تقسیم است. منظور از گزارش‌های رسمی، گزارش فاتحان نظامی و کارگزاران حکومتی بوده که با اهداف خاصی اوضاع این منطقه را گزارش داده و گزارش‌های آنان در منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی ثبت شده است. منظور از گزارش‌های غیررسمی، گزارش‌های سایر جغرافی‌نویسان، مورخان، سفرنامه‌نویسان و غیره است. هدف از این نوشتار واکاوی گزارش‌های رسمی موجود در ارتباط با اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران در سده‌های گذشته است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که گزارش‌های رسمی به علت دنبال کردن اهداف خاص خودشان، در نامساعد جلوه‌دادن اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران دچار اغراق‌گویی شده‌اند. نوشته حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به روش مقایسه‌ای با توصیف و تحلیل داده‌ها نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی

مکران، بلوچ‌ها، جغرافیا، اقتصاد، تاریخ، فرهنگ.

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران.
^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

نویسنده مسئول:

عبداله صفرزایی

رایانامه: a.safarzaie@velayat.ac.ir

استناد به این مقاله:

صفرزایی، عبدالله و شه‌بخش، عظیم (۱۴۰۱). واکاوی انتقادی گزارش‌های رسمی از اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۱۵۶-۱۴۵.

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

مقدمه

سرزمین تاریخی مکران در جنوب شرق فلات ایران واقع شده است. این سرزمین که در طول تاریخ از آن با عناوین مختلفی یاد شده، از لحاظ وسعت سرزمینی نیز فراز و فرودهایی داشته است. در کتیبه‌های هخامنشی و در بخشی از منابع یونانی از این سرزمین تحت‌عنوان مکا و سکونتگاه قوم میکی یاد شده است. در بخشی دیگر از منابع یونانی به بخش‌هایی از این سرزمین گدروزیا می‌گفتند. در کتیبه‌های باقی‌مانده از دوره ساسانی این سرزمین را مکوران می‌گفتند. در منابع تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخست اسلامی بیشتر از این سرزمین یاد شده و حدود و ثغور آن نیز تاحدودی مشخص شده است. از روایت جغرافی‌نویسان مسلمان چنین استنباط می‌شود که مکران از سمت جنوب به آب‌های دریای عمان ختم می‌شد. در سمت مغرب کوه‌ها و بیابان‌هایی مکران را از کرمان جدا می‌ساخت. مکران از شمال به بیابان‌ها و کوهستان‌هایی ختم می‌شد که بین مکران و سیستان قرار داشت. در سمت جنوب‌شرقی مکران، دو شهر مهم آرمایل (لاس بیله امروزی در پاکستان) و قنبلی (خیروکوت امروزی در پاکستان) در نزدیکی سواحل و تقریباً نزدیک به بندر ذئیل (در نزدیکی کراچی امروزی) را بیشتر مورخان و جغرافی‌نویسان قرن سوم و چهارم در شمار شهرهای مکران آورده‌اند. مرزهای مکران در جانب شمال شرق نیز تا قصدار امتداد داشت. از آنجا که بلوچ‌ها از ساکنان اصلی مکران بودند، در سده‌های اخیر از این سرزمین تحت عنوان بلوچستان یاد شده و فقط به بخش‌های جنوبی‌تر این سرزمین مکران اطلاق می‌شود.

در متون تاریخی و جغرافیایی قدیم در ارتباط با مکران نسبت به سایر سرزمین‌های فلات ایران، گزارش‌های کمتری باقی‌مانده است. به دلیل دوری این سرزمین از مراکز سلسله‌های حکومتی ایرانی و نامساعد بودن راه‌های ارتباطی این سرزمین با مراکز حکومتی و عوامل متعدد دیگر، این سرزمین نسبت به دیگر سرزمین‌ها تاحدودی کمتر درگیر تحولاتی شده که با مراکز حکومتی در ارتباط بوده است. به جز در موارد معدودی از جمله اسکندر مقدونی و مطابق روایات افسانه‌ای، کوروش هخامنشی، کمتر شاهی خودش به صورت مستقیم در لشکرکشی به این سرزمین یا تصرف این منطقه حضور داشته است. بیشتر شاهان و سلاطین، فرماندهان‌شان را مأمور تصرف و اداره این سرزمین می‌نمودند. موقعیت راه‌های منتهی به مکران و موقعیت جغرافیایی این سرزمین نیز به گونه‌ای بوده که کمتر نویسنده و جهانگردی به‌طور مستقیم به این سرزمین آمده تا گزارش‌های مستقیمی از این سرزمین تهیه و ارائه دهد. از این‌رو، از مکران در متون تاریخی و جغرافیایی گزارش‌های کمتری باقی‌مانده و این گزارش‌های محدود اغلب گزارش فاتحان نظامی و کارگزاران

حکومتی بوده و در بعضی موارد باهم اختلافات فاحشی نیز دارند. از این‌رو، مهم‌ترین مسئله تحقیق حاضر این است که گزارش‌های باقی‌مانده محدودی که به توصیف مکران پرداخته‌اند، مورد مقایسه قرار گیرند. از بررسی مقایسه‌ای گزارش‌های موجود، چنین استنباط می‌شود گزارش‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم توسط فرماندهان و کارگزاران حکومتی از این سرزمین ارائه شده، در نامساعد جلوه‌دادن این سرزمین اغراق کرده‌اند. از طرفی با توجه به گستردگی این سرزمین، ممکن است برخی منابع به توصیف بخش خاصی از این منطقه پرداخته باشند. علاوه بر این، با توجه به سیکل‌ها و دوره‌های خشکسالی و پرباران، ممکن است گزارش‌های آنان مربوط به زمان‌های خشکسالی باشد. از این‌رو، گزارش‌های موجود قابلیت تعمیم به کل این سرزمین در همه زمان‌ها را ندارد.

در خصوص مقایسه گزارش‌های باقی‌مانده از مکران در متون تاریخی و جغرافیایی گذشته، تحقیق و پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. در برخی از آثار چاپ شده، خصوصیات جغرافیایی و اقتصادی این منطقه در بازه‌های زمانی خاص، مورد پژوهش قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال به چند مورد اشاره می‌شود. ابوالقاسم فروزانی مقاله‌ای با عنوان: «جغرافیای تاریخی مکران» در شماره پنجم مجله پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران در بهار و تابستان ۱۳۹۱ به چاپ رسانده است. نویسنده در این مقاله اوضاع جغرافیایی و تاریخی مکران را در دوره باستان و اوایل دوره اسلامی بر مبنای منابع آن دوره توصیف نموده، بدون اینکه گزارش‌ها را مورد واکاوی، انتقاد و بررسی مقایسه‌ای قرار دهد. عبدالله صفروائی در مقاله‌ای با عنوان: «مکران» که یکی از مدخل‌های دانشنامه خلیج فارس بوده، توصیفی کلی از این سرزمین بر اساس گزارش مورخان و جغرافی‌نویسان ارائه نموده است. وی همچنین در مقاله‌ای با عنوان: «نقش راه‌های ارتباطی مکران در مناسبات ایران و هند در سده‌های نخست اسلامی» برخی از خصوصیات جغرافیایی و اقتصادی مکران در سده‌های نخست را با تأکید بر منابع آن دوره بررسی نموده است. راضیه شجاع قلعه‌دختر نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان: «جغرافیای تاریخی و تاریخ اجتماعی مکران از صدر اسلام تا حمله مغول» در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی به راهنمایی علی غفرانی در سال ۱۳۹۲ ش. نگاشته است. وی همچنین مقاله‌ای با عنوان: «مروری بر تاریخ سواحل مکران با تأکید بر اهمیت راه‌های ارتباطی» در همایش توسعه سواحل مکران و اقتدار نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ارائه داده است. در این پایان‌نامه و مقاله تحلیل‌های قابل توجهی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی مکران در سده‌های نخست و میانه ارائه شده، لیکن گزارش‌های منابع مورد واکاوی انتقادی و

کراتروس از مسیر قندهار، سیستان و کرمان دستور بازگشت داد. عده‌ای را به فرماندهی نثارخوس دستور داد از مسیر دریای عمان و خلیج فارس بازگردند و در ضمن تحقیقاتی دریایی در این زمینه داشته باشند. خود اسکندر به‌همراه بسیاری از لشکریانش از مسیر مکران بازگشتند. اسکندر در مسیر بازگشت بیش از ۵۰۰ استادیا از ساحل دور نمی‌شد تا بتواند تدارکات مورد نیاز ناوگان نثارخوس را فراهم آورد. با آنکه ساحل دریا سنگلاخ و صعب‌العبور بود، وی اغلب به آن نزدیک می‌شد (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸). نثارخوس جریان بازگشت دریایی خود را در سفرنامه‌ای از خود به یادگار گذاشته است. داستان بازگشت اسکندر از مسیر مکران نیز در منابع یونانی انعکاس یافته است. در سفرنامه نثارخوس و گزارش سایر مورخان یونانی و رومی، اشاراتی به اوضاع جغرافیایی مکران شده است. روایاتی که مورخان یونانی و رومی درباره بازگشت اسکندر از هند و جزئیات آن ارائه داده‌اند، به احتمال زیاد برگرفته از گزارش‌های فردی به‌نام کالیس تنس است. کالیس تنس یکی از همراهان اسکندر در این سفر بود که گزارش‌هایی از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های اسکندر جمع‌آوری کرده بود. برخی بر این باورند، گزارش‌های کالیس تنس که همراه اسکندر بوده از بین رفته و حدود یک الی دو قرن بعد، کالیس تنس دیگری که در نزد بطالسه مصر به سر می‌برد، گزارش‌ها و داستان‌های فتوحات اسکندر را گردآوری کرده است. وی به اشتباه به‌عنوان کالیس تنس همراه اسکندر تلقی شده و این گزارش‌ها مبنای روایات مورخان بعدی درخصوص اسکندر گردید (ابن ابی البرکات، ۱۳۴۳: ۱۴). اگر این گزارش‌ها از جانب کالیس تنس همراه اسکندر نقل شده باشد، گزارش‌هایی هستند که به‌طور مستقیم توسط یک نفر نظامی نقل شده‌اند. چنانچه این گزارش‌ها مربوط به کالیس تنس بعدی باشند، باز هم گزارش‌هایی بوده‌اند که نظامیان همراه اسکندر نقل کرده‌اند و کالیس تنس بعدی این گزارش‌ها را گردآوری و مکتوب نموده است. از دوره باستان گزارش‌های غیررسمی که مکران را توصیف کرده باشد باقی‌نمانده، لذا گزارش‌های رسمی از لحاظ درونی مورد نقد و واکاوی قرار گرفته‌اند.

مورخانی مانند: کنت کورث، آریان نیکومدی، پلوتارک، دیودور سیسیلی و جغرافی‌نویسانی مانند: استرابو شرح گزارش بازگشت اسکندر از مسیر مکران و توصیف این سرزمین را نقل کرده‌اند. روایت این مورخان شبیه به هم است، لذا احتمالاً منبع اصلی گزارش آنان همچنان که گفته شد، کالیس تنس بوده است. در این گزارش‌ها از مکران تحت‌عنوان، سرزمین اوریتی‌ها، ایختوفاکیه و گدروزیا یاد شده است. اوریتی و ایختوفاکیه در موازات سواحل اقیانوس هند و دریای عمان به‌ترتیب در شرق اوریتی و در غرب ایختوفاکیه بودند. گدروزیا

مقایسه‌ای قرار نگرفته‌اند. از آثار دیگری که در این‌باره نوشته شده، مقاله‌ای با عنوان: «تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران در عصر عباسی» است که توسط عبدالرسول خیراندیش و سینا میرشاهی نگاشته شده است. در این مقاله به تغییر و تحولات منطقه‌ای و تأثیر آن بر اقتصاد مکران در دوره عباسی پرداخته شده است. در پژوهش‌هایی که یادآوری شد و همچنین در پژوهش‌های مشابه این چنینی، اوضاع تاریخی، جغرافیایی و تا حدودی اوضاع اقتصادی مکران در دوره‌های تاریخی متعدد توصیف شده، اما گزارش‌هایی که بازگوکننده اوضاع تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی مکران هستند، مورد واکاوی و نقد و بررسی قرار نگرفتند. تفاوت عمده تحقیق پیش‌رو با تحقیق‌های قبلی این است که در این تحقیق گزارش‌های مبنایی در دوره‌ها و بازه‌های تاریخی متفاوت مکران، مورد شناسایی قرار گرفته سپس واکاوی و نقد و بررسی شدند. از این‌رو، در این تحقیق گزارش‌های باقی‌مانده از اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی مکران در سه بخش مجزا یعنی اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی و در سه بازه زمانی دوره باستان، سده‌های نخست اسلامی و سده‌های میانه تا دوره قاجار مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفته‌اند. از آنجا که امکان ارزیابی همه منابع وجود ندارد، در هر بازه زمانی برخی از گزارش‌های منابع عمده، مقایسه و ارزیابی شده‌اند.

۱. اوضاع جغرافیای مکران

جغرافی‌نویسان قدیم حضوری مستقیم در این سرزمین نداشته‌اند، لذا احتمال می‌رود توصیف این سرزمین را براساس گزارش فرماندهان و فاتحانی تنظیم کردند که در برهه‌های متعدد تاریخی به این سرزمین لشکرکشی نموده‌اند. در این بخش از تحقیق، گزارش فاتحان نظامی مکران درخصوص اوضاع جغرافیایی این منطقه که در منابع جغرافیایی انعکاس یافته، در سه بازه زمانی باستان، سده‌های نخست اسلامی و سده‌های میانه تا دوره قاجار مورد واکاوی انتقادی قرار گرفته است.

توصیفی که جغرافی‌نویسان دوره باستان به‌خصوص یونانیان و رومیان از این سرزمین ارائه داده‌اند، توصیفی است که براساس گزارش‌های نقل‌شده از برخی از نظامیان همراه اسکندر تنظیم شده است. مهم‌ترین رخدادی که باعث شده به‌واسطه آن مورخان و جغرافی‌نویسان یونانی و رومی، توصیفی از مکران داشته باشند، ماجرای بازگشت اسکندر از هندوستان به سمت ایران، از مسیر مکران بود. اسکندر در بازگشت از هند، لشکریانش را به سه قسمت تقسیم کرد. بخشی از همراهان و بار و بانه سنگین لشکر را به فرماندهی

کرده‌اند، یا اینکه در آن سال‌ها مکران دچار خشکسالی و قحط شده بود. از آنجاکه در گزارش‌ها آمده، در تابستان در گذر روزیا باران می‌بارید و حتی از ورود سیلابی در حین سفر اسکندر گزارش شده، احتمال می‌رود که در نامساعد جلوه‌دادن این منطقه اغراق کرده‌اند.

یکی دیگر از گزارش‌های مورخان یونانی در خصوص توصیف جغرافیای مکران، این است که نقل کرده‌اند در این سرزمین گیاهی مانند برگ غار فراوان بود. هر حیوانی که به آن لب می‌زد، گرفتار صرع می‌شد، دهانش کف می‌کرد و می‌مرد (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱۰). چنین گیاهانی در هر منطقه از کره‌زمین ممکن است وجود داشته باشد، اما واقعیت این است که حیوانات به‌طور غریزی گیاهان سمی و غیرسمی را تشخیص می‌دهند و از خوردن گیاهان سمی خودداری می‌کنند. حس غریزی حیوانات به حدی قوی است که حتی برخی حیوانات در تشخیص گیاهان دارویی نیز ماهر هستند. معمربین این منطقه نقل می‌کنند چنانچه آهو توسط شکارچی زخمی شده و فرار کند، بلافاصله سراغ گیاهی می‌رود که به زبان محلی به آن گوردرد می‌گویند. این گیاه به‌حدی تلخ است که آهو در شرایط معمولی از این گیاه نمی‌خورد، در صورتی که زخمی شود از این گیاه می‌خورد و باعث بهبودی زخمش می‌شود. این گزارش نشانگر آن است که نظامیان همراه اسکندر در ارتباط‌دادن ناکامی‌های خودشان به اوضاع نامساعد جغرافیایی مکران، تا چه اندازه اغراق‌گویی کرده‌اند.

هدف عمده گزارش‌گران یونانی و رومی از نامساعد جلوه‌دادن اوضاع جغرافیایی مکران، این بوده تا مرهمی بر شکست‌ها و ناکامی‌های اسکندر در این منطقه داشته باشند. آنان با این هدف می‌خواستند چنین جلوه دهند که نقش نیروی انسانی و ساکنان جنگجوی این منطقه در برابر اسکندر مانع‌چندانی نبود، بلکه آنچه باعث شکست و ناکامی اسکندر شد، اوضاع بسیار نامساعد و نامناسب جغرافیایی این منطقه بود. احتمال می‌رود در کنار اوضاع نامساعد جغرافیایی و وضعیت نامطلوب راه‌های مکران در آن دوره، بخش عمده‌ای از تلفات قابل توجه اسکندر و همراهان او، به‌واسطه شیخون‌ها و نبردهای ساکنان بومی این منطقه علیه آنان بوده است. در منابع سده‌های نخست اسلامی نسبت به دوره باستان گزارش‌های توصیفی بیشتری از مکران باقی‌مانده است. اغلب منابع سده‌های نخستین اسلامی نیز از بیابانی بودن مناطق، کم‌آبی، قحطی و ناامنی راه‌های ناحیه مکران سخن گفته‌اند (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۹؛ مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۳۶) از آنجایی که مکران خیلی وسیع بوده، اینان بیشتر به توصیفات کلی پرداخته و به جزئیات و امتیازات بخش‌هایی خاص از مکران، کمتر اشاره کردند. زیرا با وجود شرایط یادشده، همه نوع منظره آب‌وهوایی

در بخش شمالی ایختوفاکیه تا کرمانیا و درنگانیا یعنی سیستان بعدی امتداد داشت (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۶-۳۰۸).

در این گزارش‌ها، مکران را سرزمینی بی‌آب و علف معرفی کرده‌اند که قحطی شدیدی بر آن حکمفرما بود. به روایت دیودور سیسیلی اوضاع نامساعد جغرافیایی این سرزمین باعث بیماری سربازان اسکندر شد و قحطی غیر قابل جبران در این سرزمین را عامل اصلی مرگ تعداد زیادی از سربازان اسکندر دانسته است (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱). البته دیودور سیسیلی در بخشی از گزارش‌های خود نقل کرده که بخشی از تلفات سربازان اسکندر به واسطه حملات قوم اوریتی به آنان بود (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۲).

به روایت استرابو سرزمین ایختوفاکیه هم سطح دریاست و آب ندارد. مردم و دام آنان از آب باران و چاه‌ها می‌آشامند. گذر روزیه بالای سرزمین ایختوفاکیه قرار دارد. هوای آنجا مانند هوای هندوستان گرم نیست، اما از دیگر نقاط آسیا گرم‌تر است. در تابستان اندکی میوه و آب آنجا پیدا می‌شود. در دیگر فصل‌ها دست کمی از ایختوفاکیه ندارد. تابستان در گذر روزیا باران می‌بارد و رودخانه‌ها و چاه‌ها آب دارند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۷). استرابو در ادامه یادآور شده، اسکندر و سپاه همراه او از این سرزمین‌های خشک و بی‌آب و علف گذر کردند. آنان آذوقه مورد نظر را به مقدار اندک و از فواصل بسیار دور به سختی تهیه می‌کردند. چارپایان و حیوانات بارکش از پا درآمدند و اثاثیه و لوازم سپاه در بیابان به‌جا می‌ماند. این سرزمین نه‌تنها بی‌آب و علف بود، بلکه هوای بسیار گرمی داشت. اغلب جاه‌ها زمین پوشیده از ریگ داغ و عمیق بود. بعضی که از تشنگی به تنگ آمده بودند، در وسط راه زیر آفتاب سوزان بر زمین دراز می‌کشیدند و آنقدر دست‌وپا می‌زدند تا جان دهند. گاهی از راه کناررفته و از خستگی و بی‌خوابی بی‌حال می‌شدند. کسانی که از ستون اصلی عقب می‌افتادند از سرگردانی در راه‌ها و گرما و عطش هلاک می‌شدند. سرانجام تعدادی از همراهان اسکندر با تحمل مشقات فراوان سالم به مقصد رسیدند. در طول مسیر در نیمه شبی سیلابی به راه افتاد بود و عده‌ای را غرق کرد. همچنین مقدار هنگفتی از بار و بانه و اشیاء گوناگون از جمله بسیاری از وسایل و لوازم سلطنتی در این سیلاب نابود شد (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸-۳۰۹). به روایت سیسیلی به‌دلیل نبود آذوقه، سرزمین مردمان اوریتی را با دشواری پشت سر گذاشت. سپس به منطقه غیرمسکونی درآمد که ضروریات زندگی در آن یافت نمی‌شد (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱). با توجه به اینکه در زمان‌های گذشته متوسط بارندگی در سطح زمین نسبت به وضعیت کنونی آن چندبرابر و بهتر بوده، با توصیفی که یونانیان از مسیرها و راه‌های مکران ارائه داده‌اند، از دو حال خارج نیست. یا اینکه آنان در نامساعد جلوه‌دادن این منطقه مبالغه‌گویی

اداره کردن این سرزمین برای‌شان به‌واسطه مقاومت نیروی انسانی این منطقه سخت بوده و دیگری اینکه بتوانند به فتوحات در دیگر مناطق آبادتر ادامه دهند.

گزارش فرماندهان نظامی فاتح مکران باعث‌شده جغرافی‌نویسان آن دوره این گزارش‌ها را مبنا قرار داده و براساس آن اوضاع جغرافیایی این منطقه را توصیف نمایند. جیهانی دانشمند بزرگ قرن چهارم هجری مکران را ولایتی بزرگ و فراخ دانسته که بیشتر آن «بیابان جمله گرمسیر است و آب، باران، آب‌های روان و جوی‌های اندکی دارد» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۳۶). استخری از جغرافی‌نگاران نیمه نخست قرن چهارم آورده است: «مکران را ناحیت‌های فراخ و پهن است و اغلب اوقات در آنجا قحط می‌باشد» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۹). مقدسی نیز در توصیف مکران آورده است: «چراگاه‌های فراخ و چارپایان بسیار دارد ولی خشکسار می‌باشد. بیشتر نواحی مکران کویر است و قحطی و تنگدستی بر آن چیره و گرمسیری فراخ است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱).

مکران از لحاظ جغرافیایی چنین خصوصیتی داشته، اما مشخص است که تاحدودی اغراق کرده‌اند و علت اغراق گویی‌شان نیز مطرح شد. درخصوص اوضاع جغرافیایی این سرزمین می‌بایست اذعان نمود که موقعیت‌های خاصی نیز داشته، به‌خصوص اینکه سمت جنوبی آن اقیانوس و سمت شمالی آن دشت لوت آن را تبدیل به دالانی برای ارتباطات تجاری ایران و هند کرده بود (خیراندیش و میرشاهی، ۱۳۹۹: ۴۵). به روایت ابن رسته قرارگرفتن بندر تاریخی تیس در سواحل مکران به‌عنوان مرز طبیعی دریای پارس و اقیانوس هند، از مهم‌ترین امتیازات موقعیت جغرافیایی مناسب مکران در آن زمان بود. در گذشته به مجموعه خلیج فارس و دریای عمان، دریای پارس گفته می‌شد و بندر تیس به‌عنوان مرز میان دریای پارس و اقیانوس هند شناخته شده بود. از جایگاه تیس در دو جانب شرقی و غربی آن، زمان وزش بادهای فرق می‌کرد. معمولاً در فصول پاییز و زمستان اقیانوس هند آرام و دریای پارس موج و متلاطم بود. برعکس در فصل بهار و تابستان دریای پارس آرام و اقیانوس هند به‌شدت طوفانی و پرتلاطم بود (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۹). علاوه‌بر چنین موقعیت اقلیمی مناسب، قرارگرفتن یک موج شکن طبیعی به شکل تخته سنگی بزرگ در جنوب شرق خلیج چابهار، لنگر انداختن در این محدوده را راحت ساخته بود (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۲۳). بنابراین خلیج چابهار در طی قرون متمادی لنگرگاه کشتی‌هایی بوده که به تیس رفت‌وآمد می‌کردند. برای دریانوردان قرون گذشته که از خلیج فارس به هند و دریاهای آن‌سوی آن رفت‌وآمد می‌کردند، این نکته واجد اهمیت بود که زمان مسافرت

در این سرزمین مشاهده می‌شود و بعضی مناطق آن استعداد ویژه‌ای برای کشت محصولات کشاورزی خاص دارد؛ چنان‌که بعضی از مکران به‌عنوان هندوستان کوچک یاد کرده‌اند (رزمارا، ۱۳۲۰: ۲) علاوه‌بر این، جغرافی‌نویسان آن دوره خودشان به این سرزمین نیامده و براساس گزارش مأموران سیاسی و نظامی به توصیف این سرزمین پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال: علی‌رغم اینکه مقدسی جغرافی‌دان مشهور قرن چهارم هجری براساس مشاهدات خویش به وصف شهرها و اقالیم جهان اسلام پرداخته، از لحن گفتارش چنین برمی‌آید که به مکران سفرنکرده و براساس گزارش دیگران، شهرها و راه‌های این سرزمین را توصیف کرده است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۰۱).

نخستین توصیف مکران در سده‌های نخست اسلامی از زبان صحار عبیدی در گزارش تاریخ طبری آمده است. صحار عبیدی از جانب حکم بن عمر تغلبی (فاتح مکران) به مدینه فرستاده شده بود تا خبر فتح مکران و تعیین تکلیف غنایم آن را به عرض خلیفه دوم عمر بن خطاب برساند (خیراندیش و میرشاهی، ۱۳۹۹: ۳۴). عبیدی در محضر خلیفه مکران را این‌گونه توصیف نمود: «سرزمینی است که دشت آن جبل است و آب آن وشل (اندک) و میوه آن دقل (خرمای بد) است و دشمن آنجا بطل (دلیر) خیرش قلیل و شر آن کثیر، بسیار آنجا قلیل است و قلیل در خطر تباهی و ماورای آن از این هم بدتر است» (طبری، ۲۰۰۵: ۵۵۵/۲). در چچ‌نامه و فتوح‌البلدان نیز توصیفی از مکران بر همین منوال از دوره خلیفه سوم یعنی؛ عثمان در دست است (کوفی، ۱۳۸۴: ۷۵؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۲۵). ابوالفرج اصفهانی نیز تصویری نامطلوب از مکران ارائه کرده و پایان توصیفات او از مکران، با گزارش طبری و بلاذری هم‌خوانی دارد که در این سرزمین انبوه گرسنه ماند و اندک دستخوش تباهی گردد (اصفهانی، ۱۹۵۶: ۴۱/۶).

روایات یادشده، نشانگر آن است که مبنای همه این روایات، به احتمال زیاد گزارش صحار عبیدی است. صحار عبیدی نیز فرستاده یک فرمانده و فاتح نظامی در این سرزمین بود. معمولاً فاتحان نظامی در اغلب دوره‌های تاریخی، سرزمین مکران را نسبت به آنچه بوده، بسیار نامساعدتر جلوه داده‌اند. آنان اهداف متعددی از این اغراق‌گویی داشته‌اند. یکی از اهداف آنان این بود تا چنین وانمود کنند که با وجود شرایط نامساعد جغرافیایی، آنان توانسته‌اند بر این سرزمین غلبه پیدا کنند و از این جهت فتح و چیرگی خود بر این سرزمین را کاری بسیار بزرگ معرفی نمایند. هدف دیگر آنان این بود تا به حاکمان مرکزی القا کنند فتح و نگهداری این سرزمین فایده چندانی ندارد و این به دو جهت بوده، یکی اینکه واقعاً

۲. اوضاع اقتصادی مکران

اوضاع اقتصادی مکران در زمان‌های قدیم همانند بسیاری از سرزمین‌های دیگر آن روزگار، تقریباً براساس سه محور کلی زراعت، تجارت و صنعت قرار داشت. از منابع دوره باستان درباره وضعیت اقتصادی این منطقه گزارش‌های چندانی باقی نمانده است. در برخی از منابع یونانی و رومی درخصوص اوضاع اقتصادی این منطقه گزارش‌هایی مختصر به چشم می‌خورد. دیودور سیسیلی از نبود آذوقه و قحطی در این سرزمین یاد کرده و آورده سرزمینی بی‌آب و علف است (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱).

به روایت استرابو بیشتر سرزمین ایشخوفاکیه بی‌درخت است. درختان این سرزمین شامل: درخت نخل، نوعی خار و درخت گز است. فرآورده‌های دامی و کشاورزی در این سرزمین اندک است. مردم و دام آنان با ماهی سد جوع می‌کنند و از آب باران و چاه‌ها می‌آشامند. استرابو در مورد گدروزیا آورده است: بالای سرزمین ایشخوفاکیه قرار دارد و در تابستان اندکی میوه و آب آنجا پیدا می‌شود. گدروزیا در دیگر فصل‌ها دست کمی از ایشخوفاکیه ندارد. در آنجا ادویه به‌دست می‌آید و سنبل هندی و کندر فراوان است (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۷). استرابو همچنین از نخل‌های خرما در این سرزمین یاد کرده و یادآور شده لشکریان اسکندر نه تنها میوه آن، بلکه کلم سر درخت نخل را نیز می‌خوردند. علاوه بر این، یادآور شده به علت قحط در گدروزیا غلات به‌دست آمده را برای روز مبادا انبار می‌کردند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸، ۳۱۵).

منابع یونانی از مسائل تجاری مکران به‌طور مستقیم مطلبی نقل نکردند. به روایت هرودوت به دستور داریوش هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م.) هیأتی دریایی به سرپرستی شخصی به نام اسکیلان از دهانه رود سند تمام دریای عمان و خلیج فارس را تا دریای سرخ و مرز مصر مورد شناسایی قرار داد. داریوش قصد داشت با استفاده از این تحقیقات دریایی، به پیشرفت‌هایی در زمینه مسائل نظامی، سیاسی و به‌خصوص تجارت دریایی نائل آید (هرودوت، ۱۳۸۴: ۴/۱۰۹-۱۱۰). با این وجود، رابیان اسکندر و همراهان او از جمله نتارخوس بدون اینکه از تحقیقات و دستاوردهای داریوش مطلبی مطرح کنند، این گونه وانمود می‌کنند که نخستین تحقیقات دریایی در این محدوده به دستور اسکندر توسط نتارخوس انجام گرفته است. روایت نتارخوس در قرن چهارم قبل از میلاد از رونق دریانوردی در سواحل مکران خبر می‌دهد. از روایت وی چنین برمی‌آید که اهالی منطقه، زمان وزش بادهای موسمی را به‌طور دقیق می‌شناختند (کیان‌راد، ۱۳۹۰: ۲۵۶). شناسایی زمان و چگونگی وزش بادهای نشانگر آن است که آنان در

خود را طوری تنظیم کنند که در اعتدالین به تیس برسند و از آنجا در اعتدال ربیعی به جانب غرب و خلیج فارس و در اعتدال پاییزی به جانب شرق و اقیانوس هند دریایمایی کنند. این بندر برای استراحت کردن، تامین آذوقه، تامین آب شیرین و تنظیم زمان سفر دریایی، مناسب‌ترین مکان بود (خیراندیش، ۱۳۹۴: ۳۵۶).

برخی جغرافی‌نویسان دیگر سده‌های نخست اسلامی نیز اشارات اندکی درخصوص موقعیت جغرافیایی بندر تیس داشته‌اند، اما مانند ابن رسته موقعیت جغرافیایی این منطقه را معرفی ننموده‌اند. به‌عنوان مثال: مقدسی عنوان کرده: «باراندازی معروف است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۰۳-۷۰۴). استخری در ممالک و مسالک آورده: «تیز فُرضه (محل دادوستد) مکران است» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

از آنجا که بررسی گزارش‌های سده‌های میانه و دوره قاجار منجر به طولانی‌شدن بحث می‌شود، به ناچار فقط گزارش‌ها و قضاوت‌های دو اثر یکی تذکره صفویه کرمان از محمدسعید مشیزی و دیگری رساله دهات کرمان از مؤلفی نامعلوم در دوره قاجار درخصوص مسائل جغرافیایی، اقتصادی و انسانی مکران مورد واکاوی و نقد قرار گرفته است.

محمدسعید مشیزی درخصوص مسائل جغرافیایی مکران مطلبی بیان ننموده، بیشتر در ارتباط با مسائل تاریخی مکران در اواخر دوره صفویه گزارش‌هایی نقل نموده و در گزارش‌هایش در ارتباط با اوضاع انسانی و فرهنگی بلوچ‌ها قضاوت‌هایی نموده است. در رساله دهات کرمان که به مکران و برخی مناطق آن نیز پرداخته، مطالب خیلی مختصر در مورد مسائل جغرافیایی مکران آمده است. نویسنده این رساله در ابتدای توصیف بلوچستان، آورده: «بلوچستان محالی است گرمسیر» (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۸۴). گرمسیر بودن بلوچستان از بدیهیات است، اما در ادامه در توصیف میزان و شدت گرمای بلوچستان یا مکران قدیم این‌گونه گزارش داده: «هوایش در بهار و تابستان مانند جهنم و آبش همچون غساق و حمیم آن خلق و این آب و هوا راستی جهنم واقعی اینجاست. گویند به مثابه‌ای گرم می‌شود که سرب در پیش آفتاب به اندک زمان آب می‌شود» (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۸۵). نویسنده رساله دهات کرمان که به احتمال زیاد از مقامات نظامی و یا رسمی حکومت قاجاری بوده، حدود ۱۴۰ سال پیش چنین توصیفی از مکران ارائه داده است. گزارش نویسنده رساله دهات کرمان در خصوص توصیف جغرافیایی مکران به‌حدی اغراق‌آمیز است که مصحح این رساله محمد ابراهیم باستانی پاریزی نیز تحمل نگارش آن را نداشته و بلافاصله در پاورقی این گزارش به نقد آن پرداخته است (وزیری، ۱۳۸۵: ۳۸۴ پاورقی باستانی پاریزی).

به‌عنوان مثال: جیهانی آورده است: «در مکران خرما خیزد و نیشکر و همه پانیز که به‌جای‌ها برند از آنجاست» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). ابن حوقل در توصیف خواش نوشته است: «در خواش و نواحی آن زراعت نیشکر بسیار است و از این‌رو پانیز فراوان به‌دست می‌آید و نخلستان‌های فراوان دارد و به خراسان و سیستان حمل می‌شود» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۸). به روایت استخری در روستای جدران از مکران «پانیز و نیشکر بی‌حد و عد باشد و تمامی پانیز که به آفاق نقل می‌افتد از آنجا مرتفع می‌باشد» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۸۰). این روایت‌ها نشانگر آن است که خرما و پانیز از مهم‌ترین محصولات تولیدی و صادراتی مکران در آن روزگار بود. علاوه‌بر این، در کنار محصولات کشاورزی، گیاهان خاصی در مکران به عمل می‌آمد که اهمیت غذایی و دارویی داشته و به مناطق دیگر صادر می‌شد. استخری در این‌باره گزارش می‌دهد: «در بیابان میان سجستان و مکران صمغ بسیار و در آفاق از آن نقل می‌افتد» (همان: ۲۵۸). ابن حوقل نیز روایت کرده: «از اراضی بین سیستان و مکران مقدار عظیم انگوزه (هینگ) به‌دست آید» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۵۵). درخصوص مسائل اقتصادی مکران در گزارش‌های سده‌های نخست اسلامی تناقض‌گویی بیشتری مشاهده می‌شود؛ زیرا با وجود توصیفات که نقل شد در برخی گزارش‌ها آمده است مالیات مکران با کرمان و سیستان در آن دوره برابر بود (غفرانی و شجاع قلعه دختر، ۱۳۹۱: ۵). جغرافی‌نویسانی که از اوضاع نامطلوب اقتصادی مکران خبر داده‌اند، احتمالاً بخش خاصی از مکران را توصیف کردند یا اینکه روایت آن‌ها مربوط به سال‌هایی است که دوره خشکسالی در مکران حکمفرما بوده است. این احتمال نیز وجود دارد که تحت تأثیر گزارش‌های فاتحان نظامی، اوضاع اقتصادی مکران را نامطلوب گزارش داده‌اند.

گزارش‌های سده‌های نخست اسلامی درخصوص اوضاع تجاری مکران تقریباً رضایت‌بخش است. راه‌های مکران در دوره یادشده از لحاظ تجارت داخلی و خارجی از رونق مطلوبی برخوردار بود. مهم‌ترین شهرهایی که در مسیر جاده‌های مکران نقش ترانزیتی ایفا می‌کردند، یکی بندر تیس در سواحل مکران و دیگری شهر قصدار در مرز شمال شرق مکران در توران بود. به روایت مقدسی با آنکه قصدار کوچک بود سودآور و مورد توجه کاروان‌های خراسان، فارس، کرمان و شهرهای هند بود. در واقع قصدار حلقه اتصال راه‌های مکران با راه‌های سیستان، خراسان و سند بود. درخصوص تیس نیز مقدسی یادآور شده که باراندازی معروف بود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۰۳ - ۷۰۴). ابن رسته و سایر جغرافی‌نویسان نیز از موقعیت ارتباطی قابل توجه مکران گزارش‌هایی ارائه داده‌اند (ابن‌رسته، ۱۳۸۰: ۹۸ - ۹۹). افضل‌الدین کرمانی در قرن ششم و هفتم اهمیت تجاری تیس را در

امور دریانوردی تجارب خوبی داشته‌اند. وی همچنین تصریح کرده در مناطق ساحلی گدروزیا از خدمات دریانوردی بومی به‌نام هیدرکس بهره‌مند شد که در ازای گرفتن مبالغی، ناوگانش را تا کرمانیه هدایت کرد (بریان، ۱۳۸۲: ۱۵۷۶/۲).

مورخان یونانی و رومی به مسائل صنعتی در این سرزمین نیز اشاراتی بسیار اندک دارند. به روایت دیودور سیسیلی ساکنان این سرزمین در ساخت خانه‌های خود ابتدا دیوارها را بنا می‌کردند، آنگاه سقف را با دنده‌های نهنگ که از آن تیرهای ۱۸ ارشی می‌گرفتند، می‌ساختند. بری پوشش سقف‌ها از پوست‌های فلس‌دار به جای سفال استفاده می‌کردند (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱). به روایت استرابو ساکنان این منطقه مصالحی که در بناهای خود به کار می‌بردند، بیشتر استخوان وال و پوسته صدف بود. با آهن آشنا نبودند، اما آسیاب سنگی داشتند و سنگ آن را از جای دیگری می‌آوردند. برای ماهیگیری از تورهایی استفاده می‌کردند که با الیاف درخت خرما بافته بودند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۷).

به‌نظر می‌رسد گزارش‌گران منابع یونانی و رومی در راستای سیاست توجیه‌نمودن شکست‌های اسکندر در مکران، اوضاع اقتصادی مکران را نامطلوب جلوه داده‌اند. علاوه‌بر این، از آنجاکه گزارش‌گران یونانی همراه اسکندر ساکن سرزمین‌هایی آباد بوده‌اند، در مواجهه با این سرزمین که قابل مقایسه با اوضاع اقتصادی سرزمین‌شان نبوده، از روی تعجب در توصیف اوضاع اقتصادی این سرزمین به‌طور ناخودآگاه دچار تفریط شده باشند. این احتمال نیز وجود دارد که آنان فقط مسیر عبور اسکندر را توصیف نموده‌اند. از آنجاکه اسکندر به واسطه نزدیکی با سواحل به جهت کمک‌رسانی تدارکاتی به ناوگان، مسیر بیابانی را انتخاب کرده (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۰۸)، لذا این گزارش‌گران اطلاعی از مناطق وسیع و گسترده دیگر مکران و اوضاع اقتصادی آنجا نداشته‌اند و فقط اوضاع اقتصادی مناطق بیابانی مسیر عبور اسکندر را توصیف کرده باشند.

اغلب منابع سده‌های نخست اسلامی نیز اوضاع اقتصادی مکران در زمینه کشاورزی را نامطلوب جلوه داده‌اند. استخری از جغرافی‌نگاران نیمه نخست قرن چهارم آورده است: «اغلب اوقات در آنجا قحط است» (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۹). سرزمین مکران به روایت مقدسی: «چراگاه‌های فراخ و چارپایان بسیار دارد ولی خشکسار می‌باشد. بیشتر نواحی مکران کویر است و قحطی و تنگدستی بر آن چیره است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۱۱).

علی‌رغم این چنین گزارش‌هایی، برخی از جغرافی‌نویسان سده‌های نخست اسلامی به برخی از مزیت‌های اقتصادی این سرزمین درخصوص تولید محصولات کشاورزی خاص اشاره دارند.

است. دزک نخیلات فراوان دارد. جالق نخیلات و غلات کمی دارد (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۸۹). از گزارش‌های نویسندگان رساله کرمان درخصوص مسائل اقتصادی مکران چنین برمی‌آید که تاحدودی جانب انصاف را در این زمینه رعایت نموده است.

درخصوص مسائل تجاری مکران در سده‌های میانه گزارش‌های اندکی در تذکره صفویه کرمان به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال: در ذیل حوادث حدود سال‌های ۱۰۶۰ ق. آورده است: در این سال ملک خوشرنگ و چند نفر از تجار با اعتبار هندوستان از راه مکران به کرمان آمده بودند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۲۲) از این روایت چنین برداشت می‌شود نقش تجارت بین‌المللی و ترانزیتی مکران که از دوران باستان شروع شده، در این سده‌ها نیز ادامه داشته است. با توجه به رونق داشتن تجارت هندوستان با مناطق داخلی ایران از جمله کرمان از مسیر مکران، چنین استنباط می‌شود که گزارش‌های برخی نویسندگان آن دوره مبنی بر راهزنی و دزدی بی‌حدوحد در بلوچستان توأم با اغراق‌گویی بیان شده است؛ زیرا در آن صورت تردد کاروان‌های تجاری از این سرزمین امکان‌پذیر نبود.

نویسنده رساله کرمان یک گزارش منحصر به فردی درخصوص معادن موجود در مکران ارائه داده است. وی در توصیف سرحد که بخشی از بلوچستان فعلی و مکران قدیم است، آورده: معدن گوگرد در آنجاست و ممتاز است (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

۳. اوضاع انسانی مکران

درباره اوضاع انسانی مکران از مورخان دوران باستان چندان گزارشی باقی نمانده است. مورخان یونانی و رومی در این باره اشارات خیلی محدودی دارند. از آنجا که اسکندر و همراهان او در فاصله چندروزه با سرعت از این منطقه عبور کرده‌اند، از وضعیت انسانی این منطقه نتوانسته‌اند، اطلاعات دقیقی به‌دست آورند، لذا گزارش‌های چندانی از خصوصیات زبانی، نژادی و اعتقادی مردم مکران در روایات آن‌ها مشاهده نمی‌شود. یکی از اشارات آنان این است که ساکنان مکران اقوامی جنگجو بودند و در فن جنگ از مهارت‌های خاصی استفاده می‌کردند. روایت شده ساکنان اوریتی تیره‌هایشان را به زهر بسیار کشنده نوعی مار، زهرآلود می‌کردند و در جنگ با دشمنان کافی بود که از تیره‌های آنان افراد دشمن خراشی بردارند، همین برای کشتن افراد دشمن کفایت می‌کرد (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱۰). به روایت دیودور سیسیلی اقوام جنگجوی اوریتی تلفات سنگینی بر لشکر اسکندر وارد ساختند (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۲). از آنجا که اسکندر و همراهان او در طول مسیر عبور از مکران، با جنگجویان این منطقه روبه‌رو شده و در نبرد با آن‌ها تلفات زیادی دادند، از این جهت این احتمال وجود دارد

رابطه با نقش ترانزیتی آن این‌گونه بیان کرده است: «از آنجا مال‌های وافر از عشور تجار و اجرت سفاین به خزاین پادشاه رسد و اهل هند و سند و حبشه و زنج و مصر و دیار عرب از عمان و بحرین را فرضه آنجاست و هر مشک و عنبر و نیل و بقم و عقاقیر هندی و برده هند و حبشی و زنگی و مخمل‌های لطیف و ساده‌ای پراگین و فوط‌های دنبلی و امثال این طرایف که در جهان است از این ثغر برند» (کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۰۹). روایت افضل‌الدین کرمانی راجع به تیس از سوئی به آن دسته از کالا‌های تجاری اشاره دارد که از راه‌ها و جاده‌های مکران جابه‌جا می‌شد، از سوئی نیز بیانگر وسعت تجارت این سرزمین بوده و اشاره به تاجران متعددی دارد که از سرزمین‌های دوردست جهت اهداف تجاری به مکران می‌آمدند.

در مورد مسائل صنعتی مکران در این دوره، گزارش چندان در منابع به چشم نمی‌خورد. البته با توجه به اینکه مکران از معادن سنگی غنی برخوردار بوده، احتمالاً بخشی از احجار کریمه و معادن مس مکران به هند انتقال داده می‌شد و در بناها و معابد مورد استفاده قرار می‌گرفت (غفرانی و شجاع قلعه دختر، ۱۳۹۱: ۸). در حال حاضر نیز به‌طور گسترده معادن سنگی این سرزمین استخراج و بهره‌برداری می‌شود. در مورد صنعت شکرسازی در مکران در سده‌های نخست اسلامی نیز احتمالاتی مطرح است. منابع جغرافیایی سده‌های نخست به‌طور گسترده از محصولی به‌نام پانید در این منطقه نام برده‌اند، اما تشریح نکردند که پانید چه محصولی است. در مورد اینکه پانید چه نوع محصولی بوده، اختلاف نظر وجود دارد. عبدالحی حبیبی بر این باور است که پانید شکر سفید است (حبیبی، ۱۳۴۵: ۴۷۰) اگر چنین باشد، در قرون نخستین اسلامی صنعت شکرسازی در مکران رونق نسبتاً مطلوبی داشته است. آب‌وهوای گرم این منطقه نیز برای پرورش نیشکر مناسب بود.

در گزارش منابعی که از سده‌های میانه تا دوره قاجار انتخاب شده، گزارش‌های اندکی در رساله دهات کرمان درباره اوضاع اقتصادی مکران مشاهده می‌شود. نویسنده این رساله در ذکر هر یک از مناطق مکران اشارات مختصری درباره محصولات کشاورزی آن منطقه داشته است. در ارتباط با بلوچستان چنین آورده: اکثر محال‌ش کم‌غله است. مدار مردمش بر خرما و ذرت است و گذران آن‌ها از بمپور است. علوفه و دواب و اغنام و شتر بسیار و منافع آن خران از ایشان بی‌شمار است (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۸۵). غله در بمپور در کمال وفور و بسیار خوب به عمل می‌آید. نخیلات جزئی دارد. در قصرقند و گه (نیکشهر کنونی) زراعت قلبی از غله و برنج می‌شود و نخیلاتش فراوان، در سرباز زراعت برنج و غله قدری به عمل می‌آورند. در سب نخیلات فراوان دارد غله و شلتوک فی‌الجمله

اسلامی از جمله نماز و نماز جماعت و جمعه بسیار کوشا بودند. به واسطه موانع طبیعی به همراه ناامنی راه‌ها و انزوای این سرزمین برخی احتمال می‌دهند در بیشتر ایام تاریخی ایران، مکران جایگاه اقلیت‌های دینی و مذهبی باشد. چنان‌که در قرون اولیه اسلامی بخشی از خوارج در این منطقه پناه گرفتند (حبیبی، ۱۳۴۵: ۸۸۳). پس از سقوط الموت نیز بعضی از اسماعیلیان بدین سرزمین روی آوردند (تتوی، ۱۳۸۲: ۵۸۸۳-۵۸۸۴).

برخی از منابع سده‌های نخست اسلامی روایت‌ها و خبرهای منحصر به فردی در ارتباط با اوضاع انسانی این منطقه در سده‌های نخست اسلامی ارائه داده‌اند. به روایت ابن حوقل: «بلوچ طایفه‌ای در دامنه کوه قفص اغنام و احشام بسیار دارند و تندرست و بی‌آزارند و به ابنای سیل نیکی می‌کنند و پادشاه از ایشان خرسند است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵). جیهانی آورده است: «بلوچ‌ها در دامن کوه‌های کوفج‌اند خداوندان نعمت و چهارپایان و سیاه‌خانه دارند، اما دزدی نکنند و راه نزنند و آن کوه‌ها به غایت استوار است» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۰). برخی از گزارش‌های موجود در مورد دزدی و ناامنی منطقه در سده‌های نخست اسلامی مربوط به اقوام کوچ است (صفرزایی، ۱۳۹۹: ۱۵۹).

در منابع انتخاب‌شده از سده‌های میانه تا دوره قاجاریه، در خصوص مسائل فرهنگی و انسانی گزارش‌های بیشتری آمده است. در تذکره صفویه کرمان در بیشتر مواردی که نویسنده این کتاب از بلوچ‌ها یاد کرده، از آنان با عناوینی از قبیل: جماعت مخذول‌العاقبت، طایفه مخذوله، بی‌دینان، گروه ضلالت پژوه، بی‌ایمان، بلوچ‌های بی‌دین و مخذول، جمع خسیس و غیره یاد کرده است. وی در گزارش وقایعی که نبردهایی میان بلوچ‌ها و برخی از عاملان حکومت صفوی رخ داده و در آن نبردها عاملان حکومت صفوی شکست خوردند، چنین توصیفات‌هایی به ساکنان منطقه بلوچستان یا مکران روا داشته است (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۱۱، ۵۵۶، ۵۹۳، ۵۹۸، ۶۱۴). این در صورتی است که در این نبردها ساکنان منطقه مکران فقط در کشتار جنگجویان شکست خورده مقابل خود، انتقام گرفته بودند. البته حساب برخی راهزنان جدای از عموم ساکنان این منطقه است.

نویسنده رساله دهات کرمان از گزارش‌گران دوره صفوی نیز پا را فراتر گذاشته و صفات ناشایستی به ساکنان این منطقه نسبت داده است (رساله دهات کرمان، ۱۳۸۵: ۳۸۴).

باستانی پاریزی مصحح رساله دهات کرمان در پاورقی این بخش از رساله، نقد با انصافی نسبت به این مطالب نوشته است. به نظر باستانی پاریزی «نویسنده رساله بعضی نقاط را ندیده و از این و آن شنیده و متأسفانه قضاوت او در مورد مردم بلوچستان همان قضاوتی

که توانمندی ساکنان منطقه در جنگجویی را به هر چیز دیگری نسبت دهند.

نکته دیگری که در گزارش‌های مورخان یونانی و رومی مشاهده می‌شود، این است که ساکنان این منطقه را از لحاظ انسانی بسیار ابتدایی و توحش‌گونه معرفی نموده‌اند. دیودور سیسیلی به نقل از کنت کورت در این باره آورده است: اسکندر آنگاه به سوی گذروزی پیشروی کرد. چون در امتداد دریا حرکت می‌کرد با مردمی وحشی که همچون حیوانات می‌زیستند برخورد کرد. اهالی این سرزمین از بدو تولد تا پیری ناخن‌های‌شان را بلند می‌کردند و موهای ژولیده‌شان را نگه می‌داشتند. چهره آفتاب سوخته داشتند و خود را با پوست حیوانات می‌پوشاندند و برای تغذیه خویش گوشت نهنگ‌هایی را که موج به ساحل می‌آورد، می‌دریدند (سیسیلی، ۱۳۸۴: ۷۸۱). این گزارش را به چند صورت می‌توان ارزیابی نمود. اولاً: یونانی‌ها سایر ملل را بربر می‌نامیدند، لذا اینگونه توصیفی که از اهالی مکران ارائه داده‌اند، چیز دور از انتظاری از آنان نیست. ثانیاً: احتمال می‌رود یونانیان از این جهت ساکنان این منطقه را توحش‌گونه جلوه داده‌اند تا توجیهی بر ناکامی‌های اسکندر در مقابله با آنان داشته باشد. ثالثاً: از آنجا که اسکندر و همراهانش از مسیرهای میان‌بر و بیابانی عبور کرده‌اند، امکان دارد در مناطق بیابانی با چنین انسان‌هایی مواجه شدند و این خصوصیات را به کل ساکنان این منطقه نسبت داده‌اند. مطالعات باستان‌شناسی نشانگر این است که سابقه شهرنشینی در برخی مناطق مکران به قبل از این دوره بر می‌گردد. همچنین در برخی از کاوش‌های باستان‌شناسی در مکران آثاری تمدنی به دست آمده که قدمت آن‌ها به زمان‌های بسیار دور بر می‌گردد (صفرزایی، ۱۳۹۴: ۱۱۶۱). با این اوصاف گزارش دیودور سیسیلی نمی‌تواند به همه ساکنان مکران در آن دوره تعمیم داده شود.

منابع سده‌های نخست اسلامی در خصوص اوضاع انسانی مکران نسبت به دوره باستان اطلاعات بیشتری به دست می‌دهند. مقدسی در خصوص ساکنان تیس آورده است: «دارای چند رباط نیکو و جامعی زیبا است، مردم میانه‌حاند، نه دانشی، نه خوشزبانی دارند» وی در توصیف شهر پنجگور آورده است: «جامع‌شان در میان بازار است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۷۰۳-۷۰۴). مقدسی در جای دیگری آورده، ساکنان مکران به زبان مکری صحبت می‌کنند. زبان مکری به احتمال زیاد زبان بلوچی بوده است. اینکه مقدسی آورده خوش‌زبانی ندارد احتمالاً در مقایسه با زبان خودش یعنی زبان عربی سنجیده و از این لحاظ برایش قابل فهم نبوده است. یادکردن از مساجد در گزارش مقدسی، نشانگر آن است که اهالی مکران در آن روزگار دین اسلام را پذیرفته بودند و نسبت به انجام مناسک عبادی

سیاست‌های خشن نسبت به این منطقه شده است. سیاست‌های خشن باعث شده بود، به نوعی حس وطن‌دوستی و وابستگی به مرکز به ضعف بگراید و به نتایج نامطلوبی منجر شده بود که از جمله آن می‌توان به جدایی بخش‌هایی از ایران در دوره قاجاریه اشاره نمود. همچنین این قبیل گزارش‌ها و انعکاس آن‌ها در منابع بعدی و تحلیل و تفسیر ناآگاهانه برخی پژوهشگران بعدی در توصیف این سرزمین، حتی تبدیل به یکی از موانع توسعه در این منطقه گردیده است. از این‌رو می‌تواند محققان و پژوهشگران حوزه مکران‌شناسی به این مسئله توجه داشته باشند تا توصیف و تحلیل دقیق‌تری از اوضاع تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی مکران در طول تاریخ ارائه دهند.

منابع و مآخذ

- ابن ابی‌البرکات، عبدالکافی (۱۳۴۳)، *اسکندرنامه (روایت فارسی کالیس تنس دروغین)*. به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حوقل (۱۳۴۵)، *صورة الاصل*. ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۸۰)، *الاعلاق النفیسه*. چاپ دوم، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- استرابو (۱۳۸۲)، *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، تهران: انتشارات موقوفات محمود افشار یزدی.
- اصفهانی، ابی الفرج (۱۹۵۶)، *الأغانی*. المجلد السادس، بیروت: دارالثقافه.
- بریان، بی‌یر (۱۳۸۲)، *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*. ترجمه مهدی سمسار، ج ۲، تهران: انتشارات زریاب.
- بالذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶)، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*. جلد هشتم، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروزی منصوری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حیبی، عبدالحی (۱۳۴۵)، *افغانستان بعد از اسلام*. جلد اول، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۹۴)، «تیس»، *دانشنامه خلیج فارس*. جلد اول، صص ۳۵۵-۳۵۷، تهران: بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران.
- رزما، آرا، علی (۱۳۲۰)، *جغرافیای تاریخی ایران-مکران*. بی‌جا، بی‌نا.
- خیراندیش، عبدالرسول و سینا میرشاهی (۱۳۹۹)، «تأثیر فتح سند بر سودآوری مکران در عصر عباسی»، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه

است که در عصر قاجاریه و صفویه نسبت به طوایف محترم و دلیر بلوچستان می‌شد. قضاوت محرر کتاب در کمال بی‌انصافی است و من نخست می‌خواستم آن را حذف کنم ولی از جهت اینکه اولاً کتاب ناقص می‌شود و ثانیاً نوع قضاوت آن عهد مأمورین را در باب این ولایت آورده باشم، عیناً نقل کردم که در واقع شاهدهی است برای حرف‌های من که یک‌جا نوشته‌ام در طول تاریخ قاجار، همه ایران برای کرمان دل می‌سوزانند و ما کرمانی‌ها برای بلوچستان دل بسوزانیم. بی‌خود نبود که قسمتی از بلوچستان در عصر قاجار از مملکت جدا شد» (وزیری، ۱۳۸۵: ۳۸۴ پاورقی از باستانی‌پاریزی).

از آنجا که بسیاری از گزارشگران بعدی به این منطقه نیامده و با عدم شناخت دقیق از این سرزمین، به توصیف این منطقه پرداخته‌اند، توصیفات قوم کوچ را برای بلوچ‌ها به کار برده و پژوهشگران منطقه بلوچستان و مکران نیز ناخواسته تحت‌تأثیر گزارش‌های نادرست آن دسته از مورخان و جغرافی‌نویسان قرار گرفته و این تشخیص نادرست اغلب متون پژوهشی را که درخصوص بلوچستان نوشته شدند، دربر گرفته است. این مسئله کار محققان بلوچ‌شناس را دشوار نموده است.

نتیجه

معمولاً در هر دوره تاریخی اولین توصیفات از سرزمین مکران توسط کارگزاران حکومتی و فاتحان نظامی گزارش شده است. کارگزاران حکومتی و فرماندهان نظامی نیز به دلیل بزرگ‌نمایی فتوحات خود، عدم ماندگاری در این منطقه و اعزام به سرزمین‌های دیگر و همچنین عدم ورود به تمام مناطق مکران و شناسایی نسبی از مکران در نامساعد جلوه‌دادن این سرزمین، دچار اغراق‌گویی شده‌اند. شرایط جغرافیایی و سیاسی مکران به‌گونه‌ای بوده که مورخان و جغرافی‌نویسان و سایر نویسندگان نیز حضوری مستقیم در این سرزمین نداشته و توصیف این منطقه را براساس گزارش‌های کارگزاران حکومتی و نظامی تنظیم نمودند. مورخان بعدی نیز مطابق همان گزارش‌ها خصوصیات این سرزمین و ساکنان آن را معرفی نموده‌اند. بسیاری از پژوهشگران اخیر نیز بدون توجه به ریشه‌شناسی این گزارش‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه در تفسیر و تحلیل‌هایشان درباره مکران، این قبیل گزارش‌ها را مبنا و اساس قرار داده‌اند. این گزارش‌ها باعث شده اوضاع جغرافیایی، اقتصادی و انسانی مکران در طول تاریخ تا حدودی نامساعد جلوه کند. این جلوه نامساعد در سیر تطورات تاریخی در حکومت‌های متعدد تسری پیدا کرده و باعث اتخاذ

کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار افضل‌الدین ابوحامد کرمانی*، به کوشش دکتر محمدصادق بصیری، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

کوفی، علی بن حامد (۱۳۸۴)، *چچ‌نامه*. تصحیح عمر بن محمد داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر.

کیان راد، حسین و علی‌علی بابایی درمنی (۱۳۹۰)، «سفرنامه نثارخوس»، *پژوهشنامه خلیج فارس*. شماره اول و دوم، صص ۲۵۵-۲۶۷، تهران.

مشیزی، میرمحمد سعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*. مقدمه و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* چاپ دوم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات کومش.

وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۵)، *جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان*. تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.

گننام (۱۳۸۵)، *رساله دهات کرمان به ضمیمه جغرافیای کرمان*، تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.

هرودوت (۱۳۸۴)، *تاریخ هرودوت*. ترجمه هادی هدایتی، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۹-۴۸.

سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، *سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران*. ترجمه حسین سادات نوری، تهران: انتشارات لوحه.

سیسیلی، دیودور (۱۳۸۴)، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*. ترجمه و حواشی از حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: انتشارات جامی.

صفرزایی، عبدالله (۱۳۹۴)، مکران. دانشنامه خلیج فارس، بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران.

_____ (۱۳۹۵)، «نقش راه‌های مکران در مناسبات ایران و هند در سده‌های نخست اسلامی»، *دوفصلنامه مطالعات شبیه‌قاره هند*. سال ۱۲، شماره ۳۹، صص ۱۵۱-۱۶۸.

طبری، ابی‌جعفر محمد بن جریر (۲۰۰۵)، *تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک*. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب العلمیه.

غفرانی، علی و راضیه شجاع قلعه دختر (۱۳۹۱)، «جغرافیای تاریخی سرزمین مکران»، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، چاپهار: دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی.

_____ (۱۳۹۱)، «مروری بر تاریخ سواحل مکران با تکیه بر اهمیت راه‌های ارتباطی»، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، چاپهار: دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی.